نگاهی بر راهبرد نوین رجال شیعه عراق

ائتلاف برای حفظ میهن

درعراقی که «خشونت» به دشمن اصلی زندگی تبدیل شده است، لاجرم کارنامه گروه‌ها وقدرت‌ها نیز باید با عیار بردباری وپایداری آنان در برابر عفریت خشونت ارزیابی شود. اگرمسأله امروز و هرروز مردم زخم خورده عراق، حفظ گوهر زیستن در توفان مرگ است، پس مسأله دنیای سیاست نیز نباید و نمی تواند جز این باشد که چه کسی هزینه مبارزه با دشمن خشونت را به جان خریده است، چه جریانی راه و اندیشه خویش را از قافله خشونت وخشونت ورزان جدا ساخته است وکدامین جناح از این آبشخور خون وخشونت سود می برد؟ دربازار سیاست اکنون عراق، عیار و معیاری دقیق تر از این پرسش ها برای سنجش راستی وصلاحیت مدعیان صلح وآزادی نمی توان یافت.

دست شستن از همه چیز به بهای زنده ماندن عراق

پدیده حیرت انگیز دوران امروز این است که عراقی ها تاکنون برای حفظ نظام نوینی که با گریز از چنگ دیکتاتوری برپاکرده اند، نزدیک به ده ها هزار قربانی تقدیم کرده وهرروزچندین تن به این جرگه افزوده می شود.

دراین آمار، سهم بزرگ را، شیعیان دارند. حسب قراین وشواهد، رقم قربانیان شیعه دراین دوران خونین گذار، بسی فراتر از میزان کشته شد گان عصر دیکتاتوری بعثی ها است.

آنچه پیداست ،درکی تاریخی از سرگذشت سیاه عراق درسه دهه دیکتاتوری، رهبران شیعه عراق رابه طراحی سخت ترین الگوی مقاومت وپذیرش سنگین ترین رسالت کشانده است. اینک عراق نوین، دوران جانکاه گذار را با تکیه بر نجیب ترین جریان سیاسی خویش سپری می کند.

برنامه راهبردی شیعیان دراین مرحله، عبوردادن جامعه ای غوطه ور در تعصبات طایفه ای وعصبیت های نژادی، به جامعه ای مدارا طلب و بردبار درعرصه همزیستی سیاسی است.

نگاهی ازسرانصاف به ۳ سال کارنامه سیاسی گروه ها و رهبران شیعه در نزاع خونین عراق، به وضوح این واقعیت را آشکارمی کند که آنها درمسیرین تحول وانتقال جامعه عراق از نظم وساختاری استبدادزده به نظمی دموکراتیک ،همه دشواری ها را بر خود هموار کرده اند. گویی پیمان نانوشته ای براجتماع شیعیان حکمفرما است که همه چیز، مال، جان و فرزند، باید فدا شود تا عراق شاهد وگمشده خود، صلح وآزادی رادرآغوش گیرد. معنای دیگر این تفکر می تواند چنین تعبیر شود که: جامعه شیعه پیشمرگ شود تا عراق بار دیگر به دام دیکتاتوری گرفتار نشود.

به نظر می آید ،تابلوی حرکت رهبران شیعه دراین برهه، یک؛ بینش تاریخی، براین پایه است که هرچند نظام دیکتاتوری بعث سقوط کرده اما هنوز ساختارها ، مناسبات و اندیشه هایی که آن نظام استبدادی را به بارآورد، پایرجاست وبرانداختن این ساختارسخت جان، مجاهدتی بزرگتر از انتفاضه دهه های ۸۰ و ۹۰ می طلبد .بدون تردید هیچ عنصردیگری غیرازاین بینش سیاسی قادرنبود دربیکره سیاسی شیعیان عراق روح «مقاومت تاپای مرگ» را بدمد و آنها را به این درجه از انعطاف ومدارا دربرابر طیف نامهربانی ها وکینه توزی ها وصبوری در برابر خشونت ورزی ها وادار کند.

کارنامه کامیاب رجال شیعه

این گفته ها، پیش درآمدی بودند تا بر آخرین موقعیت جبهه سیاسی شیعه ونیز تازه ترین طرحها وتدابیری که رهبران ومراجع پرآوازه آنان درپیش گرفته اند نگاه اندازیم. این مرور وتأمل ازآن حیث ضروری است که شیعیان در کانون تحولات سیاسی عراق قرارگرفته اند وهر تصمیم رجال شیعه تبعاتی تعیین کننده درفرایند وقایع دارد. محوریت نقش شیعه فقط ناشی ازاین نیست که آنان اکثریت جمعیت و اکثریت پارلمان رادراختیاردارند، با آنکه دولت و دستگاه دیوانسالاری در اختیارآنان است، بلکه نگاهها ازآن روبه اراده رجال سیاسی شیعه دوخته شده که آنان با انتخاب های سخت وگزینه های بس مهم روبروهستند . و از همین منظراست که حتی رقیبان وبدخواهان این جریان درمحافل غربی وعربی، ازنقش این گروه به عنوان کلید ثبات عراق یاد می کنند و می گویند راه سیاست آینده این سرزمین از اراده وتصمیم رهبران شیعه می گذرد.

ازهمین روست که با گذشت حدود ۳ سال از قرارگرفتن نمایندگان شیعه درمتن سیاست ودیپلماسی بغداد دوستان این جناح درکارنامه آن به چشم تحسین ومخالفانش به دیده رشک وحسادت نگریسته اند. به باور بیشتر ناظران سیاسی عراق ،جناح شیعه درمیدان سخت وملتهب عراق بسیارکم اشتباه ظاهرشده است ودرقیاس باگروههایی که نوسانی شدید ازخصومت تارفاقت باغرب راپیشه کرده اند،رفتارراحزاب سیاسی نماد اعتدال وورزی و عقلانیت بوده است. آنهادرعین حفظ خطوط وحدود تفکر سیاسی خویش، مناسباتی مبتنی برحفظ منافع ومصالح ملی عراق، با جریانهای داخلی وبین المللی پیشه کرده اند. آرزوی حریفان شیعه این بودکه توان این جریان درتوفان تندروی وستیزه جویی با رقبای داخل وخارج کاهش یافته و به زعم آنان، جبهه شیعه ازدرون دچارتلاشی شود.امانهادرهبری شیعه برطریقی گام نهادکه مراجع دینی آن را ترسیم کردند، ازجمله اصول گره گشای این تفکر،این بودکه ازبدوتأسیس حکومت نوین ،محورومدار امور را، رأی وخواست مردم قرار داد و در تداوم این سیاست اعلام کرد آیین مروت بادوستان ومدارا بادشمنان راپیشه خواهد کرد. رهاورد این مجموعه تاکتیک ها و استراتژی ها، رهبری برتری بلامنازع احزاب شیعه درمیدان رقابت، ناکارآمدشدن سلاح تفرقه وجلب اعتماد بی سابقه مردم ونخبگان داخل وخارج عراق بود.

برنامه راهبردی عبورازبحران

اما اکنون درفضلی دیگر ،جبهه سیاسی شیعه باشرایط تازه وانتخابهای مهم روبرو است . درقبال این انتخاب ها، راهبردی تازه ازسوی بزرگان شیعه درنشست نجف به امضا رسید، دراین مجموعه که ازآن می توان به عنوان مانیفست شیعیان برای عبور از شرایط بغرنج امروز یاد کرد،هم فهرست چالشهای درونی ائتلاف شیعیان و هم تهدیدات درونی حاکمیت عراق مطرح وچاره جویی شده است.

آنچه ازمباحث این نشست استنباط می شود، این که جبهه سیاسی شیعیان درسومین سال تجربه دولت داده خود در حلقه ای ازفشارها، رقابت ها وخصومت های بازیگران داخلی وخارجی احاطه شده است. وضعیت سیاسی اکنون جریان شیعه، یک وضعیت استثنایی وغیر قابل قیاس باکل ادوار تاریخ عراق است.

شاید بتوان مختصات این شرایط سخت راچنین ترسیم کرد: بدنه اجتماعی وآحادجمعیت غیرنظامی شیعه،آماج بیرحمانه ترین حملات شیعه خشونت گران واقع شده است . بدنه مبارزاتی وشبه نظامی آن که دردوقالب جیش المهدی ـ به رهبری مقتدی صدر ـ و نهاد پلیس ونیروهای حافظ نظم سازمان یافته اند هم ازسوی ارتش آمریکا و انگلیس وهم ازسوی جوخه های خشونت وترور موردتهاجم است. وبالاخره پیکره سیاسی جریان شیعه که سه طیف بزرگ ـ حزب الدعوه،مجلس اعلاوگروه صدربون ـ رادرائتلافی نیرومند گردآورده است با دووظیفه سنگین: حفظ ائتلاف لرزان حکومت مرکزی در بغداد و حفظ انسجام احزاب شیعه درجنوب ازیک سو و رقابت باحریفان سرسخت داخلی ومنطقه ای ازسوی دیگر روبرو است. همین شرایط موجب شد بزرگان شیعه ودررأس آن مرجع با نفوذ و مقتدر این جریان ـ آیت الله سیستانی ـ کادرسیاسی این ائتلاف رابه شور و نشستی عاجل درنجف فراخوانند.

فعالان سیاسی شیعه درحالی به توصیه های رهبر خویش گوش سپردند که مناطق ومحلات شیعه نشین با سیل تازه خشونت،رنگی ازترازدی نسل کشی به خود گرفته است وتحمل موج ویرانگرشیعه کشی بسیار سخت و سنگین است. رجال سیاسی شیعه پیشتر خبریافته بودند که شبکه خشونتگران به سازوبرگ جدیدی ازجانب حریفان منطقه ای شیعه وبرخی دولتهای عربی تجهیز شده اندوبرای ساقط کردن دولت شیعه این بارائتلافی بس وسیع تر ازجناح بندی گذشته شکل گرفته است. ائتلافی که دریک سوی آن دولتهای محافظه کارومتعصب عرب و در سوی دیگر برخی ازطرف های به اصطلاح دوستان غربی بغدادقرارگرفته اند وهمین ائتلاف نامیمون است که مجوز روشهای جدیدانسان کشی وآدم ربایی درمناطق ومقرهای شیعیان رامادرمی کند و در همان حال، حلقه متحدان غیر شیعه دولت مالکی را به گشودن جبهه معارضه فرامی خواند.

مجموعه این رخدادها یک پیام واحد را به رجال سیاسی شیعه منتقل کرد که، موقعیت برتر شیعیان وموفقیت های آنان درعبور ازآزمون خشونت های خیابانی وقرابتهای سرکش سیاسی، برای حریفان داخل وخارج غیر قابل تحمل شده است .به هر حال ،نشست بزرگان شیعه درنجف راهبردی تازه برای دوره جدید حیات سیاسی این جریان ارائه کرد که اساس آن نگهداری وحراست از خط مشی مدارا وپرهیز از خشونت وبازی وپیرانگر برادر کشی وجنگ طایفه ای است .

سیاستگذاران شیعه دراین راهبردبرای حفظ انسجام درون ائتلاف شیعه ودورکردن آفت اختلافی که درکمین نشسته است، خواهان بازگشت دوباره گروه مقتدی صدر به حلقه دولت مالکی شدند. خبرهای فردای نشست حاکی ازاین بود که این تدبیر شیوخ شیعه مؤثر افتاده و طیف مقتدی صدر، این روحانی منتقدبا پیوستن مجدد حامیانش به دولت عراق موافقت کرده است.

برای گسستن رشته دوم ترفندهایی که آهنگ یک کودتای خزنده راعلیه دولت مستقرشیعه دارد ،میهمانان نشست نجف به دوباره آرزای مرجع نافذشان تمسک جستند،آیت الله سیستانی درتوصیه ای که جایگاه یک فتوای شرعی راپیداکردبه صراحت اعلام کرد تضعیف دولت مالکی دروضعیت کنونی عین تضعیف کشوراست وحلقه تکمیلی سیاست فوق آن بود که سیاستگذارشیعیان دسته بندیهای تازه سیاسی با عناوین تندرو ومیانه رو را که می رفت حتی درصفوف احزاب شیعه نیز رخنه ایجاد کند مردود شمرد .اگر بخش نخست راهبرد رهبری شیعه برای حمایت ازمالکی ،کانونهای اپوزیسیونی را درآرزوی براندازی نخستین نهادحکومت مستقرشیعه ناکام می گذارد، بخش دوم این تدبیر، بی گمان، حفره های تازه شکاف سیاسی در پیکره احزاب شیعه رابست.

محمد نوری

گفت‌وگو با دکتر محمدعلی مهتدی تحلیلگر خاورمیانه

سرمایه گذاران جنگ طایفه ای

گفت وگو بنفشه غلامی

عراق به کدام سو می رود؟ این پرسش را افکار عمومی منطقه و جهان در این ۳ سال تاریخ خونین عراق بارها مرور کردند، اما هنوز پاسخی برای آن یافت نشده است .شاید در آستانه سال جدید میلادی، چشم‌انداز سیاسی عراق را بتوان مبهم ترین چشم‌اندازها دانست، زیرا هر جبهه نزاعی که در این کشور گشوده می‌شود، یکی از روزنه های امید کور می گردد تا جایی که خبر از شروع رقابت های تازه و گشایش جبهه های جدید به گوش می‌رسد. شاید اگر دایره نزاع سیاسی فقط به گروه ها و طوایف این کشور محدود بود، در گذر زمان، خصومت ها رنگ می باخت و توان خصومت پیشگان فرسوده می شد، اما مشکل اینجا است که اکنون پشت هر نیروی خشونت باری، اراده یکی از قدرت های سیاسی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای حاضر است و به این ترتیب، منازعه داخلی رشته‌ای دراز در آن سوی مرزها دارد و در ائتلافی نامیمون، بازیگران غربی و عربی، دماسنج خشونت را در جهت اهداف تعیین شده خویش تنظیم می کنند. در گفت‌وگویی با دکتر محمدعلی مهتدی، پژوهشگر و کارشناس، ابعاد مختلف سیاست های طرف های خارجی در عراق و نیز چند و چون تحولات اخیر این کشور را مورد بحث قرار دادیم.

گروه بین الملل

آقای مهتدی، اکنون چند هفته از اعلام رسمی ناکامی آمریکا در صحنه عراق که مصداق آن شکست جناح بوش در انتخابات و کناره‌گیری طراحان جنگ عراق مثل رامسفلد بود می گذرد، آیا در این فاصله نشانه‌ای از تغییر سیاست آمریکا در صحنه عراق می‌بینید؟

سیاست کلی آمریکا در منطقه هرگز تغییری نمی کند، آنچه تغییر می کند، نوع تاکتیک های آمریکا است. دولت آمریکا در حال حاضر با نارضایتی عمومی مردم این کشور از روند جنگ عراق مواجه است، به ویژه که آمار تلفات ارتش آن در عراق و کشته شدن سربازانش روبه افزایش دارد و در این میان، انتقادهای بسیاری نیز علیه بوش در منطقه در جریان است.

بنابراین، آمریکا مجبور است در رفتار و عملکرد خود در عراق تغییراتی تاکتیکی اعمال کند تا با استناد به این تغییرات از دامنه ناکامی ها و بار تلفات خود در منطقه بکاهد.

این درحالی است که در روی دیگر سکه آمریکایی ها در سیاست جدید خود بر آتش کشمکش های فرقه ای دامن خواهند زد تا حلقه های همبستگی میان گروه های حاضر در عراق اعم از شیعیان، سنی ها و اکراد و اعراب گسسته شود و به طور کلی، زمینه شکل گیری یک اتحاد و همبستگی در عراق نامممکن گردد. این طرحی است که آمریکا و شرکایش در حال اجرای آن در کل منطقه خاورمیانه هستند و عراق نیز قطعه ای از پازل استراتژی آنها است.

از جمله مسائلی که تا به امروز در محافل تصمیم گیر آمریکا بحث برانگیز بوده یافته های گروه تحقیق بیکر است که این یافته ها دلالت بر این داشت که آمریکا لاجرم باید به طرح خروج از عراق تن دهد. فکر می کنید یافته ها و توصیه های این گروه از سوی کاخ سفید کنار گذاشته شد یا آن که ممکن است به تدریج اجرا شود؟

به عقیده من، گزارش بیکر و همیلتون بخشی از یک سناریوی بزرگ است که آمریکایی ها به دقت آن را نوشته و در حال اجرایش هستند. نخبگان آمریکا از نوشتن این سناریو یک هدف عمده را دنبال می کنند و آن این است که به این طریق بتوانند پهنای و زمینه ای برای اعمال تغییرات تاکتیکی در عملکرد خود در عراق فراهم آورند، ضمن آن که در مسیر این تغییر چنین وانمود کنند تغییرات اعمال شده تحت تأثیر گزارش بیکر و همیلتون صورت گرفته است. به این ترتیب، سیاستگذاران آمریکا می توانند حیثیت و اعتبار دولت بوش را نیز به ظاهر حفظ کنند تا گمان نشود دولت بوش با فشار افکار عمومی درون آمریکا و یا به واسطه اعتراض جهانیان ناچار به تغییر تاکتیک شده است.

درواقع، گزارش بیکر و همیلتون با تمام تبلیغاتی که روی آن صورت گرفت، تنها پوششی مناسب برای رفتارهای آینده دولت بوش در عراق است و قرار هم نیست به تمام نکته های این گزارش عمل شود. بلکه به نظر می آید که کاخ سفید فقط برخی از آن ها را که به نوعی به سود دولت بوش هم تمام می شود و همان موفقیت تغییرات تاکتیکی را تضمین می کند، به اجرا درخواهد آورد.

از آخرین راهبردهایی که به ویژه پس از ورود رابرت گیتس به پنتاگون مطرح شده، راهبرد افزایش نیرو در عراق است. فکر می کنید چنین اتفاقی روی دهد و دولت بوش برای جبران شکست های گذشته باز هم اکیپ های جدیدی به عراق گسیل کند؟

طرح آمریکا این است که در آینده نزدیک نیروهای خود را از خیابان های عراق جمع کند و در پادگان ها مستقر سازد اما طرح افزایش نیرو که از آن صحبت می شود، پیش از عراق در صحنه نظامی ـ سیاسی کل منطقه کاربرد دارد. یعنی این نیروهای جدید می توانند برای طرح های بلندپروازانه و ماجراجویانه جدید آمریکا در خلیج فارس به کار آیند. خود سران کاخ سفید نیز اعتراف کرده اند که قصد دارند تا مدت ها در خلیج فارس مستقر شوند و کل منطقه را زیر نظر داشته باشند این تصمیم آمریکا درشرایطی گرفته شده است که نیروهای مقاومت منطقه در لبنان، فلسطین و سوریه در برابر آمریکا و اسرائیل ایستاده اند و نقشی فعال در منطقه ایفا می کنند. آمریکا نیز مجبور است برای حفظ اعتبار خود از اعتراف به شکست بپرهیزد و دست به حرکت ها و مانورهای بلندپروازانه جدید بزند که درواقع نوعی نمایش قدرت در منطقه تلقی می شود.

آقای مهتدی، اگر موافق باشید نگاهی به اوضاع داخل عراق داشته باشیم. شما علت جهش یکباره خشونت های جاری عراق را در چه می بینید و فکر می کنید دلایل واقعی ناکامی نیروهای خارجی حاضر در این کشور در مهار خشونت ها چیست؟

سیاست ها و رفتارهای آمریکایی ها از روزی که وارد عراق شدند، به جای تعدیل خشونت به آتش اختلافات دامن می زد. آن ها حتی در فرآیند دولت سازی در عراق هم به گونه ای دخالت کردند که ماحصل آن جز سنگ اندازی در برابر تصمیمات ملی این کشور نبود. از زمانی که دولت نوری المالکی تشکیل شده دولتمردان کاخ سفید در مسیر ناکامی این دولت حرکت کرده اند.

واشنگتن در عمل نشان داد که علاقه ای به وجود دولتی مردمی در عراق ندارد و از نظر آنان موجودیت دولتی که خواست و اراده مردم را اعمال کند، برای شان زیانبار است و مطلوب کاخ سفید تشکیل دولتی است که مطیع سیاست های آمریکا باشد. برای اثبات این مسأله مدرکی منفق وجود دارد شما نگاه کنید تا پیش از تشکیل دکتر جعفری و نوری المالکی کمتر شاهد صحنه درگیری ها، انفجارها و تلفات بودیم اما بلافاصله پس از شکل گیری دولت های جدید صحنه عراق به کارزاری خونین تبدیل شد.

اخیراً هم آمریکایی ها بحث دیگری را مطرح کرده اند و می گویند باید دولت آشتی ملی روی کار بیاید. در حالی که نتیجه عملی چنین ایده ای فقط تضعیف دولت مالکی است. بنابراین در وضعیتی که خط مشی اصلی آمریکا در عراق حفظ شکاف ها و تضادهای قبیله ای و مذهبی در این کشور است، چگونه می توان انتظار داشت که خشونت ها روبه کاهش نهد. من در این رفتارها بوی خطر هرج و مرج و تجزیه را حس می کنم.

پس به زعم شما، پیش بینی هایی که در مورد خطر تجزیه عراق مطرح شده جدی است؟

این بستگی به اراده نیروهای مقاومت در کل منطقه دارد. اگر آمریکا وارد عراق شد، به دلیل آن بود که این کشور را سکوی پرش خود به سوی خاورمیانه نوین می دانست. آمریکا می خواست در حمله به عراق بر منبع عظیم نفت منطقه چنگ بیندازد و نقشه خاورمیانه را به گونه ای که خود مایل است طراحی و ترسیم کند. این طرح بلندپروازانه از ابتدا طرح خطرناکی بود که کشورهای منطقه باید آن را جدی می گرفتند. در این مرحله نیز این طرح به انحای دیگری و در قالب سیاست نوینی از سوی بوش در حال پیگیری است و میزان مقاومت در برابر آن نیز به اراده سیاسی دول و ملت ها بستگی دارد.

بعضی معتقدند که برخی دولت های منطقه با پروژه های پنهانی مربوط به تضعیف دولت شیعه بغداد همراه هستند و حتی گفته می شود در دور جدید خشونت ها برخی کشورهای عربی حمایت سلفی ها به طور جدی وارد صحنه شده اند، آیا این درست است که یک رویارویی سیاسی ـ نظامی تازه خارج از عراق علیه شیعیان به راه افتاده است؟

پس از جنگ ۳۳ روزه که شکست بی سابقه اسرائیل برابر لبنان را در پی داشت، آمریکایی ها به دنبال ائتلافی از کشورهای موسوم به معتدل برای تضعیف نیروهای مقاومت، به ویژه جمهوری اسلامی ایران رفتند. در این راستا، آن ها شروع به تبلیغات منفی شدید علیه ایران کردند، چنان که مدعی شدند ایران درامور داخلی کشورهای لبنان، عراق و فلسطین دخالت می کند. در مرحله دوم این استراتژی، به طرح اختلاف ها در میان گروه های شیعی و سنی دامن زدند.

درحالی که همه این ها جنگ روانی بود و هدف واقعی و پنهان این جنگ سیاسی پولاریزه کردن و ایجاد صف بندی جدید در منطقه است. متأسفانه، برخی از کشورهای منطقه هم طبق همین خواسته نهانی آمریکا پیش رفتند، چنان که در رفتار برخی دیپلمات های عربستان و اردن نشانه هایی را دیدیم که دلالت بر همنوایی آن ها با سیاست های آمریکا در منطقه داشت و حتی برخی از افراطیون ایدئولوژیک این کشورها فتواهایی را در مورد شیعیان صادر کردند که فقط در راستای همان سیاست های آمریکا است. بنابراین، روشن است که اگر محافل و دولت های منطقه این روند را ادامه دهند، به سقوط منطقه و هرج و مرج در خاورمیانه منجر خواهد شد.

فکر می کنید این تحرکات منفی چه میزان بر فضای سیاسی عراق تأثیر گذاشته است؟ به نظر می رسد ائتلاف جناح های سه گانه شیعیان، سنی ها و اکراد قدری آسیب دیده است؟

چنین ائتلافی در سطحی که اتحاد کامل میان طوایف برقرار باشد وجود نداشته است. متأسفانه برخی از تلاش های آمریکایی ها و شرکایشان در دامن زدن بر تضادهای درونی عراق مؤثر بوده است؛ چنانکه اکنون نیز می بینیم برخی کشورهای منطقه با امید به نتیجه در حال دامن زدن به مسائل این چنینی در عراق اند. اما درواقع آن ها در حال واردشدن به بازی خطرناکی هستند که چنان که زودتر جلوی آن گرفته نشود علاوه بر پیامدهای زیانبار در عراق، آثار سویی در صحنه منطقه برجای خواهد گذاشت.

در وضعیت فعلی، سیاست طرف دیگری از بازیگران خارجی در داخل عراق محل بحث و مناقشه است. تحرکات اخیر انگلیسی ها در عراق را چگونه تحلیل می کنید و برخوردهای اخیر آن ها در داخل عراق چه معنا و مفهومی دارد؟

اقداماتی که انگلیسی ها در جنوب عراق انجام دادند، کاملاً در هماهنگی با سیاست بوش است. به عبارتی، تا زمانی که بلر در رأس حکومت انگلستان است این هماهنگی ادامه خواهد داشت.

البته تا پایان دوره صدارت بلر چیزی نمانده است و باید منتظر وقایع بعدی ماند اما آنچه در حال حاضر صورت می گیرد، با هماهنگی کامل دولت بوش است.

ترجیح می دهم پرسش پایانی بحث ما، اتفاق جدید صحنه عراق یعنی بحث اعدام صدام باشد. پیش بینی شما از نتیجه و پیامدهای چنین حکمی چیست؟ آیا گروه های حاضر در عراق آمادگی اجرای چنین حکمی را دارند؟

در مورد اعدام صدام دو بحث اصلی وجود دارد؛ اول این که گفته می شود اگر صدام اعدام شود، یعنی هایی که قبلاً در ارتش بودند و بعد به مقاومت پیوستند، دست از مقاومت برمی دارند البته باید متذکر شد مقاومت دست آن ها نیست. نکته دومی که مطرح می شود، این است که آمریکا هیچ سودی بابت اعدام صدام نخواهد برد و تنها چیزی که با اعدام صدام، واشنگتن دنبال می کند این است که به این طریق با برخی گروه های داخل عراق وارد معامله خواهد شد و تحت تأثیر این معامله به همان هدفی که در ابتدا به آن اشاره شد یعنی کاهش تلفات نیروهای آمریکایی در عراق دست خواهد یافت.